

پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

موضوع:

عقاید؛ شناخت ایمان و کفر؛ ادیان، مذاهب و فرقه‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش

نویسنده: ابو حسن الحسانی

تاریخ: ۱۳۹۷/۱۰/۹

لطفاً حکم کسی که به وحدت وجود ایمان دارد را بیان کنید. آیا در حدّ شرک محسوب می‌شود؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۷/۱۰/۱۴

«وحدت وجود» یکی از غامض‌ترین مسائل در فلسفه و عرفان است که از آن معانی مختلفی قصد شده است، ولی هرگاه به یکی از معانی زیر باشد، عقلاً باطل و شرعاً کفر محسوب می‌شود:

۱. اعتقاد به اینکه ممکنات معدوم هستند.
 ۲. اعتقاد به اینکه هر چیزی واجب بالذات است.
 ۳. اعتقاد به اینکه ممکنات صرفاً اموری انتزاع شده از وجود واجب بالذات هستند.
 ۴. اعتقاد به اینکه واجب بالذات صرفاً امری انتزاع شده از وجود ممکنات است.
 ۵. اعتقاد به اینکه ممکنات عین واجب بالذات هستند.
 ۶. اعتقاد به اینکه ممکنات جزء واجب بالذات هستند.
 ۷. اعتقاد به اینکه واجب بالذات در ممکنات حلول کرده است.
 ۸. اعتقاد به اینکه واجب بالذات به منزله‌ی روح است و ممکنات به منزله‌ی جسد او هستند.
 ۹. اعتقاد به اینکه واجب بالذات همان کلّ جهان، یعنی مجموع ممکنات است، نه واقعیتی مستقل.
- آری، اعتقاد به اینکه وجود از حیث مفهوم، واحد است و با تعدّد مصادیق، متعدّد نمی‌شود،

چنانکه به ابن سینا (د. ۴۲۷ق) نسبت داده شده، یا موجودات در ذات وجودی خود، وحدت و اشتراک سنخی دارند، چنانکه به برخی دیگر نسبت داده شده، یا وجود مانند نور، واحد است و تنها شدت و ضعف دارد و در همه‌ی مراتب خود، مخلوق خداوند و تجلی اسماء و صفات او محسوب می‌شود، چنانکه به صدر الدین شیرازی (د. ۱۰۴۵ق) نسبت داده شده، با عقل و شرع سازگار است و اشکالی ندارد.

تعلیقات

پرسش‌ها و پاسخ‌های فرعی

پرسش فرعی ۱

نویسنده: حامد

تاریخ: ۱۳۹۹/۹/۱

حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی در مبحث «وحدت معیار شناخت» از کتاب «بازگشت به اسلام» (ص ۲۰) فرموده است: «باید توجه داشت که حق، ماهیتی واحد و غیر قابل تکثر دارد؛ زیرا در حقیقت خود، چیزی جز وجود نیست که ذاتی بسیط و غیر قابل تعدد دارد و این مستلزم وحدت شناخت آن و تبعاً وحدت معیار شناخت آن است». آیا با توجه به این سخن، نمی‌توان ادعا کرد که ایشان نیز مانند اهل عرفان، معتقد به وحدت وجود است؟ اخیراً برخی از مخالفان ایشان، این ادعا را مطرح کرده‌اند و ایشان را به خاطر این سخن، به تناقض‌گویی متهم ساخته‌اند!

پاسخ به پرسش فرعی ۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۹/۵

یکی از چیزهایی که منحرفان برای فتنه‌انگیزی به آن‌ها تمسک می‌جویند، عبارات متشابه یعنی عبارات مشترکی است که در لغت یا عرف به معانی مختلفی استعمال می‌شود؛ چنانکه خداوند از این رویکرد آنان خبر داده و فرموده است: **﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾**^۱؛ «کسانی که در دل‌هاشان انحرافی است به دنبال تشابهات آن می‌روند برای فتنه‌انگیزی و برای تأویل آن (به میل خود)»، در حالی که عبارات متشابه، با توجه به قرائن موجود در قبل یا بعدشان به آسانی فهمیده می‌شوند، مگر اینکه کسی عمداً به دنبال «تجاهل» و «مغالطه» برای فریب خود یا دیگران باشد^۲. توجه به قرائن موجود در

۱. آل عمران / ۷

۲. البته این به معنای جواز تأویل عبارات صریح، یعنی عباراتی که در عرف و لغت به یک معنا استعمال شده‌اند، نیست؛ چراکه اگر تأویل این عبارات نیز جایز باشد، تسلسل لازم می‌آید؛ با توجه به اینکه برای درک معنای عبارات مشترک، ناگزیر باید به عبارات صریح مراجعه کرد و اگر عبارات صریح هم قابل تأویل باشند، عملاً هیچ عبارتی فهمیده نخواهد شد. بنابراین، می‌توان گفت که تلاش برای تأویل عبارات صریح که در عرف و لغت به یک معنا استعمال شده‌اند، یک «رویکرد افراطی» است که به «باطنی‌گری»^۳،

قبل و بعد عبارت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی و نیز سایر عبارات صریح آن جناب، به وضوح نشان می‌دهد که مراد آن جناب از «واحد بودن و بسیط بودن وجود» در کتاب «بازگشت به اسلام»، وحدت وجود به یکی از معانی نه‌گانه‌ی فوق نیست؛ چراکه آن جناب، این معانی را باطل، بلکه در حد کفر دانسته است؛ همچنانکه گرایش به تصوّف ندارد^۱ و فلسفه را غیر عقلایی می‌داند. مراد آن جناب از «واحد بودن و بسیط بودن وجود» در کتاب «بازگشت به اسلام» این است که وجود با عدم قابل جمع نیست؛ چراکه نقیض یکدیگر هستند و عدم امکان اجتماع نقیضین بدیهی است. بنابراین، یک چیز نمی‌تواند هم وجود داشته باشد و هم وجود نداشته باشد؛ همچنانکه نمی‌تواند کمی وجود داشته باشد و کمی وجود نداشته باشد؛ بلکه یا وجود دارد و یا وجود ندارد و از این جهت، کاملاً بسیط است و قابل تکثر و تعدّد نیست و به این معنا، مراتب مختلف و مصادیق متضادّی نمی‌پذیرد. بنابراین، حق نیز با باطل جمع نمی‌شود؛ به این معنا که یک چیز نمی‌تواند هم حق باشد و هم باطل، یا کمی حق باشد و کمی باطل، بلکه یا حق است و یا باطل؛ «زیرا در حقیقت خود، چیزی جز وجود نیست که ذاتی بسیط و غیر قابل تعدّد دارد و این مستلزم وحدت شناخت آن و تبعاً وحدت معیار شناخت آن است. به عبارت دیگر، حق تکوین یا تشریح خداوند است که از وحدت ذاتی او نشأت گرفته است و از این رو، در آن اختلافی وجود ندارد و نمی‌توان آن را مختلف یافت؛ چنانکه خداوند درباره‌ی تکوین خود فرموده است: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾^۲؛ <در خلقت خداوند هیچ تفاوتی نمی‌بینی> و درباره‌ی تشریح خود فرموده است: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۳؛ <و اگر آن از نزد غیر خداوند بود، حتماً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند>. بنابراین، حق چه تکوین خداوند باشد و چه تشریح او،

«خرافه‌گرایی»، «ولنگاری» و «واقعیت‌گریزی» می‌انجامد؛ مانند تلاش علاقه‌مندان متعصب نظام جمهوری اسلامی ایران برای تأویل عبارت بنیان‌گذار آن که به صراحت گفته است: «حفظ جمهوری اسلامی، از حفظ امام مهدی مهم‌تر است» (صحیفه‌ی امام، ج ۱۵، ص ۳۶۴)، در حالی که این عبارت قابل تأویل نیست و مثلاً نمی‌توان آن را بر مهم‌تر دانستن حفظ اسلام از حفظ امام مهدی حمل کرد؛ چراکه از یک سو، نظام «جمهوری اسلامی» در عرف و لغت، به معنای خود اسلام به کار نرفته است؛ با توجه به اینکه مسلماً خود اسلام، پیش از تأسیس نظام جمهوری اسلامی وجود داشته است و پس از تغییر آن نیز وجود خواهد داشت و در کشورهایی که این نظام سیاسی خاص در آن‌ها وجود ندارد نیز موجود است و از سوی دیگر، مهم‌تر دانستن حفظ اسلام از حفظ امام مهدی بی‌معناست؛ چراکه میان آن دو تعارضی وجود ندارد و ممکن نیست که تعارضی وجود داشته باشد، بلکه آن دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ به این معنا که حفظ یکی، مستلزم حفظ دیگری است. بدون شک، تنها تأویل عباراتی عقلایی محسوب می‌شود که معانی و کاربردهای مختلفی در لغت یا عرف دارند؛ زیرا عدم توجه به قرائن موجود برای فهم صحیح این دست از عبارات، یک «رویکرد تفریطی» است که به «جمود»، «مغالطه»، «تحریف» و «افترا» می‌انجامد؛ مانند عبارت «وجود، واحد است» که در عرفان به یک معنا استعمال شده است و در فلسفه به معنایی دیگر، بلکه توسط عارفان و فیلسوفان مختلف، به معانی مختلفی به کار رفته است و از این رو، وقتی از عالمی شنیده می‌شود، ناگزیر باید آن را با توجه به قرائن موجود در سخنش و مطابق با مبانی فکری و عبارات صریح او تفسیر کرد تا به کج‌فهمی و مغالطه‌ای مانند «مغالطه‌ی اشتراط لفظ» دچار نشود.

۱. بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۸۹.

۲. بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۳۲.

۳. الملک / ۳

۴. النساء / ۸۲



وجودی واحد و غیر قابل تعدّد دارد که هر چیزی جز آن باطل شمرده می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾**^۱؛ «پس چیست بعد از حق جز گمراهی؟!»^۲. این همه‌ی مقصود علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است که هیچ اشکال یا تناقضی ندارد و هیچ ارتباطی با وحدت وجود مطرح در عرفان و فلسفه پیدا نمی‌کند، ولی مخالفان مغرض و بیمار دل که از هیچ تلاشی برای «عیب‌جویی»، «بهانه‌گیری» و «شبهه‌افکنی» بر ضدّ او فروگذار نمی‌کنند، این عبارات روشن و صحیح او را موافق میل خود می‌پیچانند و بر خلاف مقصود او حمل می‌کنند تا بر ضدّ او فتنه‌ای برانگیزند و ذهن افراد کم‌دقت و کم‌اطلاع را مشوّش سازند، در حالی که جز به زیان خود نمی‌کوشند و نمی‌دانند.

چه نیک گفته است شاعر بلخی آنجا که گفته است:

هر دو گر یک نام دارد در سخن
لیک شتّان این حَسَن تا آن حَسَن
اشتراکی هست لفظی در بیان
لیک خود کو آسمان تا ریسمان
اشتراک لفظ دایم رهنست
اشتراک گبر و مؤمن در تنست
جسم‌ها چون کوزه‌های بسته‌سر
تا که در هر کوزه چه بود آن نگر
گر به مظروفش نظر داری شهبی
ور به ظرفش بنگری تو گمرهی
لفظ را مانده‌ی این جسم دان
معنی اش را در درون، مانند جان
در نبی فرمود کین قرآن ز دل
هادی بعضی و بعضی را مضلّ

۱. یونس / ۳۲

۲. بازگشت به اسلام، ص ۲۰

با بررسی‌ای که انجام داده‌ام، در روایات اهل بیت علیهم السلام ما سوی الله تنها مخلوق خداوند از عدم هستند، نه تجلی اسماء و صفات خداوند. چرا علامه خراسانی تعریفی که به ملاصدرا نسبت داده شده، یعنی تجلی اسماء و صفات خداوند بودن مخلوقات را مورد قبول خود و شرع و عقل دانسته‌اند؟ استنادات ایشان چیست؟ ضمن اینکه ملاصدرا در جاهای دیگر ممکنات را عین خداوند دانسته است که با مورد ۵ که مورد تأیید علامه خراسانی نیست همخوان است. خواهشمند است توضیح بفرمایید. با تشکر

میان «مخلوق بودن ما سوی الله از عدم» و «تجلی اسماء و صفات خداوند بودن آن‌ها»، منافاتی وجود ندارد؛ چراکه «تجلی»، فعل خداوند است، نه ذات او و معلوم است که فعل خداوند، همان خلقت اوست و با این وصف، تجلی اسماء و صفات او، چیزی جز خلقت او نیست و مراد از آن این است که مثلاً زیبایی مخلوقات، انعکاسی از زیبایی خداوند و نظم آن‌ها انعکاسی از حکمت اوست؛ چراکه او خالق آن‌هاست و آن‌ها را به اقتضا و تناسب اسماء و صفات خود خلق کرده و این همان مفهوم «آیت»؛ «نشانه» در قرآن است که از وجود آن در مخلوقات خبر داده؛ چنانکه فرموده است: **﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾**^۱؛ «هرآینه در آمد و شد شب و روز و چیزهایی که خداوند در آسمان‌ها و زمین خلق کرده، نشانه‌هایی برای گروهی است که پرهیز می‌کنند» و فرموده است: **﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾**^۲؛ «هرآینه در خلقت آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا برای نفع مردم شناور هستند و آبی که خداوند از آسمان نازل می‌کند و با آن زمین را پس از مرگش زندگی می‌بخشد و جنبندگان که در آن پراکنده کرده است و گردش بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین مسخرند، نشانه‌هایی برای گروهی است که تعقل می‌کنند» و فرموده است: **﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾**^۳؛ «و از نشانه‌های او خلقت آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست، بی‌گمان در آن نشانه‌هایی برای عالمان است»؛ با توجه به اینکه مسلماً مراد از «نشانه»، نشان‌دهنده است و وجود آن در مخلوقات

۱. یونس / ۶
۲. البقرة / ۱۶۴
۳. الزوم / ۲۲



به این معناست که آن‌ها، اسماء و صفات خداوند را نشان می‌دهند و به عبارت دیگر، جلوه‌ی آن‌ها هستند، بدون اینکه عین آن‌ها باشند. این چیزی است که به صدر الدین شیرازی «نسبت داده شده» و «با عقل و شرع سازگار است و اشکالی ندارد». حال اگر صدر الدین شیرازی «در جاهای دیگر» نظر دیگری بر خلاف این داشته، اشتباه کرده و واضح است که سخن ما ناظر به آن نبوده است.

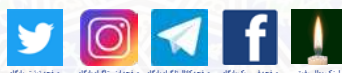


پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصورها شیخ محمد صالح المنجد
www.alkhorasani.com



www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصورها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.